

پژوهش‌نامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شماره ۳۴، بهار و تابستان ۱۴۰۳

No. 34, Spring & Summer 2024

صص ۲۰۵-۲۲۷ (مقاله پژوهشی)

مقایسه ویژگی‌های سبکی جمله‌های اسمیه و فعلیه ترجمه‌های قرآن مکارم شیرازی و خرمشاهی براساس الگوی ترجمه کشف الاسرار در جزء ۲۹ و ۳۰

زنیب سرمدی^۱، تراب جنگی قهرمان^۲، محمد Mehdi اسماعیلی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲ – تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۱۹)

چکیده

قرآن کتابی آسمانی است که برای دست‌یابی به حقایق آن تاکنون صدها ترجمه با روش‌ها و سبک‌های متفاوت برای آن نوشته‌اند. برای این منظور در این مقاله سعی شده تا با تحلیل زبان‌شناسی ترجمه‌های معاصر قرآن از مکارم شیرازی و خرمشاهی و بررسی روش‌ها و اسلوب‌ها در ترجمه‌های مذکور و مقایسه ویژگی‌های سبکی و نثری آن‌ها بر اساس الگوی ترجمه کشف الاسرار که از گنجینه‌های گران‌قدر زبان و ادب فارسی محسوب می‌شود و نثری سلیس و شیوا دارد، به بهترین شیوه و اسلوب در بین این ترجمه‌ها دست یافته. بر این اساس ترجمه‌های مذکور توصیف و تحلیل شده و از منظر معناشناسی و در سطح زبان‌شناسی بررسی و تشریح شده‌اند که با توجه به بررسی‌های صورت پذیرفته می‌توان گفت مترجمان مذکور در برگردان آیات قرآنی سبک خاص و یکنواختی را دنبال نکرده‌اند. در اکثر موارد همانند کشف الاسرار جملات فعلیه را به صورت جمله فعلیه معنا کرده‌اند. اما در ترجمه جملات اسمیه که بیشتر برای تأکید مفاهیم و آموزه‌های قرآنی بکار می‌روند، مکارم شیرازی آن‌ها را برخلاف کشف الاسرار در اکثر موارد به صورت جمله فعلیه معنا کرده که تأکید کم‌تری دارند، در حالی که خرمشاهی جملات اسمیه را همانند کشف الاسرار در بیشتر موارد به صورت جملة اسمیه و تأکیدی معنا کرده و به کلام قرآن وفادار بوده است.

کلید واژه‌ها: ترجمه قرآن، مکارم شیرازی، خرمشاهی، کشف الاسرار، وعدة الإبرار، مبیدی.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، Zeinabsarmadi2017@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، ghahreman207@gmail.com

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. esmaaili@gmail.com

۱- بیان مسأله

ترجمه قرآن کریم به عنوان یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های فرهنگی و دینی در جوامع اسلامی، همواره مورد توجه پژوهشگران و مترجمان قرار داشته است. در این زمینه ترجمه‌های معاصر قرآن، به ویژه ترجمه‌های مکارم شیرازی و خرمشاهی، به دلیل ویژگی‌های سبکی و زبانی خاص خود، قابلیت بررسی و مقایسه را دارند. این دو مترجم با رویکردهای متفاوت به ترجمه قرآن پرداخته‌اند و هر یک سعی کرده‌اند تا معانی و مفاهیم آیات را به شیوه‌ای قابل فهم و در عین حال وفادار به متن اصلی منتقل کنند.

الگوی کشف الاسرار مبتدی به عنوان یک چارچوب نظری می‌تواند به تحلیل و مقایسه ویژگی‌های سبکی این دو ترجمه کمک کند. این الگو که از بهترین برابرها فارسی استفاده کرده و تولید زبانی دارد و شیوه ترجمة آیات و جملات در آن به زبان سلیس و شیوا می‌باشد، در دوران شکوفایی ترجمة قرآن به زبان فارسی صورت گرفته به طوری که همتایی در دوره‌های گذشته تا امروز نداشته است و ابوالفتوح رازی اولین مترجم شیعی قرآن نیز سعی کرده ترجمه‌ای شبیه به ایشان ارائه دهد. کشف الاسرار با تأکید بر جنبه‌های بلاغی و معنایی متن، امکان بررسی عمیق‌تری از نحوه انتقال مفاهیم و زیبایی‌های زبانی را فراهم می‌آورد و می‌تواند راهنمای الگوی هر مترجم قرآنی باشد. بنابراین، این تحقیق به دنبال پاسخ به این پرسش است که ویژگی‌های سبکی جمله‌های اسمیه و فعلیه ترجمه‌های مکارم شیرازی و خرمشاهی در جزء ۲۹ و ۳۰ چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارند و چگونه این ویژگی‌ها در چارچوب الگوی کشف الاسرار مبتدی قابل تحلیل و تبیین است؟

این مسأله نه تنها به درک بهتر ترجمه‌های معاصر قرآن کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به بهبود روش‌های ترجمه و ارتقاء کیفیت آن‌ها در آینده نیز منجر شود.

۲- پیشینهٔ پژوهش

در ارتباط با نقد و بررسی ترجمه‌های قرآنی پژوهش‌های متعددی صورت پذیرفته که

از آن جمله می‌توان به مقاله «با جاری وحی: نقدی بر ترجمه آفای بهاءالدین خرمشاهی از قرآن کریم (از آغاز تا سوره قصص)» نوشته کوشا (۱۳۷۶) اشاره نمود که در آن نویسنده موارد اشکال یا نکات اصلاحی لازم یا معادله‌های ارجح را توضیح داده است. مقاله «فراهنجاری معنایی در نشر کشف الاسرار مبیدی» بارانی (۱۳۷۸) که در آن نشان داده شده مبیدی در نشر کشف الاسرار دست به ابداعات تازه زده و تشیبهات و استعارات تازه آفریده است. مقاله «نگاهی به چگونگی نقل آیات در تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار» نوشته جوکار (۱۳۸۱) که در آن نمونه‌هایی از اشتباهات و لغزش‌هایی همچون درهم‌ریختگی آیات، افزودن کلماتی به نص آیات و یا کاستن از آن را برثمرده است. مقاله «تقد عملکرد مترجمان قرآن کریم در ترجمه تناوب و تضمین نحوی (مورد کاوی ترجمه‌های خرمشاهی، مکارم شیرازی و فولادوند)» از محمدزاده و عبدالی (۱۳۹۸) که در آن نویسنده‌گان نشان می‌دهند اکثر قریب به اتفاق مترجمان، واژه متناوب را در نظر نگرفته و تنها به معنای وضعی و لفظی کلمه توجه داشته‌اند که این امر موجب شده تا معنای درستی از کلمه به دست نیاید. مقاله «بررسی کارآمدی الگوی گارسیس در ارزیابی ترجمه قرآن (مطالعه موردی ترجمه مکارم شیرازی)» نیازی و همکاران (۱۳۹۹) که در آن نشان داده شده در ارزیابی ترجمه قرآن مؤلفه‌هایی همچون معادل فرهنگی، بسط و قبض نحوی، تغییر نحو، بسط معنایی، بیان نامناسب در متن مقصد و بسط ساده دارای بیشترین کارآمدی و مؤلفه‌های حذف منظور متن اصلی، حذف حواشی، تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای ناکارآمد و سایر مؤلفه‌ها کم کاربرد هستند.

به طور کلی می‌توان گفت مستقلًا تحقیقی که مبنی بر تحلیل و تطبیق روش‌ها و اسلوب‌های ترجمه‌های معاصر قرآن از مکارم شیرازی و خرمشاهی در حوزه ویژگی‌های سبکی جمله‌های اسمیه و فعلیه و بر اساس الگوی ترجمه کشف‌الاسرار باشد علی‌رغم جستجوی فراوان در منابع مجازی و غیرمجازی رؤیت نشد.

۳- ترجمه

ترجمه عبارت است از فرایند جایگزینی عناصر متنی زبان مبدأ به وسیله عناصر متنی

زبان مقصد به گونه‌ای که با این عمل جایگزین‌سازی مترجم زمینه‌ای را فراهم آورده باشد که در طی آن نویسنده اصلی و خواننده متن ترجمه بتواند با هم به تعامل و تأثیر متقابل پردازند (الطفی بور ساعدي، ۶۹-۷۰). «بازسازی نزدیک ترین معادل طبیعی پیام زبان مبدأ در زبان مقصد، ابتدا از نظر معنا و سپس از نظر سبک» (نایدا و تیبر، ۱۸).

طبقه‌بندی‌های گوناگونی از روش‌های مختلف ترجمه ارائه شده است که بیشتر آن‌ها حول محور دو روش کلی ترجمة تحتاللفظی و ترجمة آزاد می‌باشند که با عنوانین دیگری نیز بکار رفته‌اند. کتفورد (۱۹۶۵) دو نوع ترجمة وابسته و آزاد را معرفی می‌کند. نیومارک (۱۹۸۱) اصطلاحات ترجمة معنایی و انتقالی را بکار می‌برد و نایدا (۱۹۶۴) از دو نوع ترجمة صوری و پویا یاد می‌کند. تفاوت دو نوع ترجمة تحتاللفظی و آزاد ناشی از اختلاف در مورد انتقال ساختار و مفهوم است. این اختلاف سبب ایجاد دو راهی برای مترجمان شده است که پیشینه آن به سده‌های پیش از میلاد بازمی‌گردد (اکبری، محمودی و گوگلانی، ۱۰۰).

۴- معناشناسی

از میان همه علومی که به نحوی با «معنا» ارتباط دارند، زبان‌شناسی بیشترین اهتمام را در این زمینه دارد و عموماً معناداری یکی از او صافی است که در تعریف زبان بکار برده‌اند (لاینر، ۳۶). بنا به نظریه پژوهشگران، علم معنا در زبان‌شناسی می‌خواهد به توصیف مشخصات مشترک زبان‌های طبیعی پردازد. امروزه زبان‌شناسان، زبان را در سه سطح مورد بررسی قرار می‌دهند: آواشناسی (در ارتباط)، ساختارشناسی (بررسی نحوی زبان یا نگرش دستوری در ترکیب واژگان برای تشکیل جمله) و معناشناسی که این مقوله را از دیدگاه‌های منطقی و فلسفی می‌توان کاوش و بررسی کرد (سهلاانی، ۲۰). در معناشناسی زبانی به معناهای درون زبانی توجه می‌شود که واحدهای مطالعه آن واژه و جمله می‌باشد. نشانه‌های زبانی از ماهیتی اختیاری برخوردارند و به همین دلیل زبان‌شناسی بخشی از دانش عام‌تری را تشکیل می‌دهد که نشانه‌شناسی نامیده می‌شود. از سوی دیگر، معنا در

معناشناسی بخشی از دانش زبان‌شناسی محسوب می‌شود که آن را مستقل از گوینده و شنونده مورد بررسی قرار می‌دهد، بنابراین از کاربردشناسی که به مطالعه معنا با توجه به گوینده و شنونده آن می‌پردازد متمایز می‌گردد (صفوی، ۴۶-۴۷).

۵- سبک فراهنگار قرآن

استفاده از دانش سبک‌شناسی در کنار دیگر دانش‌های متن‌شناسی مانند زبان‌شناسی و نقد ادبی در شناخت و ارزیابی سبک‌شناسانه، در مطالعات درون دینی امری شایسته است (اوچاقلو، معارف، فائز، ۷). قرآن کریم با اینکه به زبان عربی نازل شده است و ناگزیر باید ساختار این زبان را بر تن کند؛ اما این بدان معنا نیست که در تمام ساختارهای صرفی و نحوی باید تماماً از آن پیروی کند و ممکن است به تمام قواعد آن پاییند نباشد که در حوزه قواعد زبان آن را فراهنگاری سبکی و یا دستوری می‌نامند؛ لذا طبیعی است که نوعی انحراف از فرم و ساز و کارهای معمول نحوی زبان عربی در آن پیدا شود؛ فراهنگاری تحت عنوان برجسته‌سازی ادبی قرار می‌گیرد که یا نسبت به قواعد حاکم بر زبان خودکار انحراف صورت می‌گیرد یا قواعدی بر آن می‌افزاید (سیدی، ۱۴۷).

۶- تفسیر کشف الاسرار

این تفسیر شریف که رشیدالدین ابوالفضل میبدی در سنته ۵۲۰ هجری به تأليف آن پرداخته است یکی از گنجینه‌های گران‌قدر دانش و ادب پارسی است که به سبک و سیاق عارفانه و مطابق با مشرب اهل تصوف نگاشته شده است و علت اشتهر آن به تفسیر خواجه عبدالله انصاری از آن‌روست که مؤلف، ضمن سخنان عارفانه خود مکرراً به کلام خواجه انصاری اشارت دارد. میبدی در این کتاب، آیات کریمة قرآن را در سه بخش مورد ترجمه و تفسیر و تأویل قرار می‌دهد؛ بدین ترتیب که نخست به ترجمة آیات در غایت زیبایی و فصاحت می‌پردازد و سپس به تفسیر و وجوده معانی و اختلاف قرائات دست می‌یازد و در بخش سوم به بیان رموز اهل عرفان و اشارات ارباب معرفت می‌پردازد، و در این بخش است که سخن او اوج می‌گیرد و شور و حرارتی زائد الوصف می‌یابد (شاھرخی، ۲۳).

۷- بحث و بررسی پژوهش

۷.۱. الگوهای ترجمه کشف الاسرار

کتاب "کشف الاسرار" اثر مبیدی، یکی از متون مهم در ادبیات عرفانی و فلسفی فارسی است. الگوهای ترجمه این اثر معمولاً شامل موارد زیر می‌شود:

۱. ترجمه معنایی: در این الگو مترجم سعی می‌کند تا معانی عمیق و مفاهیم عرفانی متن را به زبان مقصد منتقل کند. این نوع ترجمه بیشتر بر روی فهم و تفسیر متن تمرکز دارد.

۲. ترجمه تحتاللفظی: در این روش، مترجم به کلمات و عبارات متن اصلی وفادار می‌ماند و سعی می‌کند تا ساختار جملات را حفظ کند. این نوع ترجمه ممکن است به درک دقیق متن کمک کند، اما ممکن است به دلیل تفاوت‌های زبانی، مفهوم را به خوبی منتقل نکند.

۳. ترجمه آزاد: در این الگو، مترجم می‌تواند از آزادی بیشتری برخوردار باشد و به جای وفاداری به متن اصلی، سعی کند تا پیام و احساسات نویسنده را به شیوه‌ای جدید و قابل فهم برای خواننده منتقل کند.

۴. توجه به زمینه فرهنگی: در ترجمه کشف الاسرار، توجه به زمینه فرهنگی و تاریخی متن نیز اهمیت دارد. مترجم باید بتواند مفاهیم عرفانی و فلسفی را در بافت فرهنگی خواننده جدید قرار دهد.

این الگوها می‌توانند به مترجم کمک کند تا بهترین روش را برای انتقال معانی و مفاهیم عمیق این اثر انتخاب کند.

۷.۲. مقایسه ویژگی‌های سبکی ترجمه‌های قرآن مکارم شیرازی و خرمشاھی براساس الگوی ترجمه کشف الاسرار در جزء ۲۹ و ۳۰

در این بخش چندین نمونه از جمله‌های اسمیه و فعلیه از لحاظ ویژگی‌های سبکی مورد بررسی قرار می‌گیرند:

«إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهَتَّدِينَ» (القلم، ۷)

مکارم شیرایی: پروردگارت بهتر از هر کس می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده، و

هدایت یافتگان را نیز بهتر می‌شناسد! (مکارم شیرازی، ۵۶۴).

خرمشاهی: بی‌گمان پروردگارت آگاهتر است چه کسانی از راه او به درافتاده‌اند و همو به رهیافتگان آگاهتر است (خرمشاهی، ۵۶۴).

«إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ» خداوند تو است که او داناست. «بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ» به هر که گمشده از راه او. «وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (القلم، ۷) و او داناست به ایشان که راه یافتگان‌اند به حق» (میبدی، ۱۸۱/۱۰).

خرمشاهی جمله اسمیه «إِنَّ رَبَّكَ...» را که خود نیز از جمله اسمیه «هُوَ أَعْلَمُ» تشکیل شده و خبر برای «إِنَّ» می‌باشد به صورت یک جمله اسمیه و خبری و تأکیدی معنا کرده، در حالی که میبدی جمله مذکور را به صورت دو جمله اسمیه ترجمه کرده است. مکارم شیرازی برخلاف هر دو مترجم از آنجایی که در زبان عربی فعل‌های ربطی همچون (بود) و (است) وجود ندارند و در این زبان و از جمله قرآن اسم‌های تفضیلی همچون «أَعْلَمُ» در این آیه بجای فعل بکار می‌روند آن را به صورت یک جمله فعلیه ترجمه کرده است که تأکید کم‌تری دارد. همچنین خرمشاهی حرف مشبهه بالفعل «إِنَّ» را که به قصد تأکید و مهم جلوه دادن سخن در کلام بکار می‌رود به صورت قید مرکب تأکید (بی‌گمان) معنا کرده، در حالی که مکارم شیرازی همانند میبدی آن را از ترجمه حذف کرده است. هر دو مترجم برخلاف میبدی اسم مفرد مذکور «رَبَّ» را که صفت مشبهه و اسم «إِنَّ» می‌باشد به صورت صفت مرکب (پروردگار) معنا کرده‌اند.

مکارم شیرازی و خرمشاهی ضمیر منفصل مرفوع مفرد مذکر غایب «هُوَ» را که مبتدا برای جمله اسمیه «هُوَ أَعْلَمُ» می‌باشد برخلاف میبدی از ترجمه حذف کرده‌اند. با این تفاوت که خرمشاهی اسم تفضیل مفرد مذکور «أَعْلَمُ» را که خبر برای «هُوَ» می‌باشد به صورت عبارت (آگاهتر است) معنا کرده و از صفت تفضیلی (آگاهتر) در آن استفاده کرده است که افاده معنی مبالغه دارد و اشاره‌ای به مطلع و با خبر بودن خداوند درباره تمام امور می‌باشد. اما مکارم شیرازی آن را به صورت عبارت (بهتر از هر کس می‌داند) معنا کرده و

در معنای آن از صفت تفضیلی (بهتر) برای ایجاد مبالغه استفاده کرده است و دانستن اشاره‌ای به علم و معرفت و دانایی خداوند درباره تمام امور دارد.

مکارم شیرازی جمله فعلیه «ضَلَّ...» را به صورت جمله اسمیه و انشائی و تأکیدی ترجمه کرده، اما خرمشاھی آن را به صورت جمله فعلیه و انشائی با تأکید کم‌تر ترجمه کرده است. با این تفاوت که مکارم شیرازی فعل ماضی معلوم «ضَلَّ» را به صورت فعل مرکب (گمراه شده است) معنا کرده و فعل کمکی را از ماضی ساده نقلی مذکور حذف کرده است، در حالی که خرمشاھی فعل مذکور را به صورت فعل مرکب (به درافتاده‌اند) معنا کرده است. در ترجمة مکارم شیرازی منظور کسانی است که در عین حال که از راه خدا گمراه شده‌اند زیان نیز دیده‌اند و مفهوم خسaran در آن وجود دارد. اما در ترجمة خرمشاھی تنها منظور کسانی است که از راه خدا برگشتن و خارج شده‌اند و در ترجمة ایشان مفهوم زیان دیدگی وجود ندارد هر چند هر کس از راه خدا منحرف شود زیان نیز خواهد دید.

مکارم شیرازی جمله اسمیه «هُوَ أَعْلَمُ» را که خبری و تأکیدی می‌باشد، برخلاف میبدی که در ترجمه به کلام قرآن وفادار بوده، تنها به صورت جمله فعلیه و توضیحی با تأکید کم‌تر نسبت به خرمشاھی ترجمه کرده است. در حالی که خرمشاھی جمله اسمیه مذکور را به همان صورت جمله اسمیه و تأکیدی ترجمه کرده و همانند میبدی به کلام قرآن وفادار بوده است.

مکارم شیرازی ضمیر منفصل مرفوع مفرد مذکور غایب «هُوَ» را که مبتدا واقع شده همانند ابتدای آیه از ترجمه حذف کرده، اما خرمشاھی ضمیر «هُوَ» را در انتهای آیه برخلاف ابتدای آیه که آن را از ترجمه حذف کرده به صورت ضمیر غایب (او) معنا کرده است که نشان‌دهنده شیوه متفاوت ایشان در ترجمة دو واژه یکسان در قرآن می‌باشد.

مکارم شیرازی اسم تفضیل مفرد مذکور «أَعْلَمُ» را که خبر برای «هُوَ» می‌باشد در انتهای آیه به صورت عبارت (بهتر می‌شناسد) معنا کرده که واژه شناختن شامل جمیع مفاهیم علم و معرفت و دانایی و آگاهی خداوند درباره امور می‌باشد و مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد و

در اینجا نشان‌دهنده ترجمة متفاوت ایشان از دو واژه یکسان در قرآن می‌باشد. در حالی که خرمشاهی واژه «أعلم» را در انتهای آیه همانند ابتدای آن به صورت عبارت (آگاه‌تر است) معنا کرده است. به طور کلی منظور هر دو مترجم در ترجمة آیه مذکور این است که خداوند مطلع است و می‌داند چه کسانی از راه او منحرف و گمراه شده‌اند و چه کسانی از هدایت‌شدگان و راه‌یافتگان می‌باشند.

«يَوْمَئِذٍ تُعَرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةً» (الحقة، ۱۸)

مکارم شیرازی: در آن روز همگی به پیشگاه خدا عرضه می‌شوید و چیزی از کارهای شما پنهان نمی‌ماند (مکارم شیرازی، ۵۶۷).

خرمشاهی: در چنین روزی [بر خداوند] عرضه شوید، و هیچ رازتان پوشیده نماند (خرمشاهی، ۵۶۷).

«يَوْمَئِذٍ تُعَرَضُونَ» آن روز پیش آرد شما را «لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةً» (الحقة، ۱۸). پوشیده نماند از شما هیچ نهان بر الله (میبدی، ۲۰۴/۱۰).

هر دو مترجم جمله فعلیه و خبری «تُعَرَضُونَ» را که فعل مضارع مجھول می‌باشد و ضمیر بارز متصل مرفوع جمع مذکر مخاطب (و) نائب فاعل آن است برخلاف میبدی که به صورت جمله فعلیه معنا کرده، آن را به صورت جمله اسمیه و معلوم و خبری و با توجه به مفهوم آیه که در ارتباط با قیامت می‌باشد آن را با تأکید بیشتری ترجمه کرده‌اند و فعل مضارع مذکور را به ترتیب به صورت فعل مرکب و مضارع (عرضه می‌شوید) و (عرضه شوید) معنا کرده‌اند.

هر دو مترجم جمله فعلیه «لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةً» را همانند میبدی به صورت جمله فعلیه و خبری معنا کرده‌اند و به کلام قرآن وفادار بوده‌اند و لای حرف نفی را به صورت حرف ربط نفی (نه) بر سر فعل آورده‌اند و فعل مضارع معلوم و منفی (لَا تَخْفَى) را به ترتیب به صورت فعل‌های مرکب و ماضی (پنهان نمی‌ماند) و (پوشیده نماند) معنا کرده‌اند و در ترجمه جابه‌جایی زمانی از مضارع به ماضی داشته‌اند.

مکارم شیرازی اسم فاعل مفرد مؤنث «خَافِيَة» را که فاعل برای «لَا تَخْفِي» می‌باشد به صورت اسم و به معنای (چیز) آورده که تعبیری عام می‌باشد و خرمشاھی آن را به صورت اسم و به معنای (راز) آورده و از قید نفی (هیچ) نیز برای تأکید در ترجمه استفاده کرده است. در ترجمه این آیه منظور مکارم شیرازی این است در روز قیامت که انسان‌ها در پیشگاه حساب و خداوند حاضر می‌شوند و حاکمیت مطلق با خداوند است، تمام اعمال و کردار و رفتار آن‌ها اعم از مخفی و غیر مخفی پنهان نخواهد ماند و آشکار می‌شود و مفهوم وسیع و گسترده‌ای برای واژه «خَافِيَة» در نظر گرفته‌اند. در حالی که منظور خرمشاھی این است در روز قیامت که انسان‌ها در پیشگاه خداوند حاضر می‌شوند تنها اعمال مخفی و نهان و همچنین سر و راز آن‌ها پوشیده نمی‌ماند و آشکار می‌شود.

«إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضْلُلُوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (نوح، ۲۷)

مکارم شیرازی: چرا که اگر آن‌ها را باقی‌گذاری، بندگان را گمراهمی‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند (مکارم شیرازی، ۵۷۱).

خرمشاھی: چرا که اگر باقی‌شان‌گذاری، بندگان را گمراهمی‌کنند و جز فاجر کفران‌پیشه‌ای بهار نیاورند (خرمشاھی، ۵۷۱).

«إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضْلُلُوا عِبَادَكَ» اگر ایشان را زنده‌گذاری این بندگان تو را که گرویده‌اند بیراه کنند «وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (نوح، ۲۷) و جز بدی ناسیاس را نزایند» (میبدی، ۱۰/۲۳۶).

هر دو مترجم جمله اسمیه «إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضْلُلُوا عِبَادَكَ» را از آنجایی که افعال ربطی (بودن) و (است) در زبان عربی وجود ندارد که بتواند تأکید را نشان دهد با توجه به جملات فعلیه «تَذَرْهُم» و «يُضْلُلُوا» که خبر برای «إِنَّ» می‌باشند، به صورت جمله فعلیه و خبری ترجمه کرده‌اند و با توجه به مفهوم آیه که استدلال حضرت نوح علیه السلام بر نفرین خود می‌باشد، حرف مشبه بالفعل «إِنَّ» را که به قصد تأکید و مهم جلوه دادن سخن در کلام بکار می‌رود به صورت حرف ربط مرکب (چرا که) معنا کرده‌اند که برای تعلیل در جمله

بکار می‌رود و مفهوم تأکید را نیز دربردارد و ضمیر خطاب متصل منصوبی مفرد مذکور (ک) اسم «إنَّ» می‌باشد، آن را ترجمه نکرده‌اند و از جمله حذف کرده‌اند.

مترجمان مذکور جملهٔ شرطیه «إِنْ تَذَرُّهُمْ يُضْلُّوا عَيَّادَكَ» را به صورت جملهٔ شرطی معنا کرده‌اند و فعل مضارع معلوم مفرد مذکور مخاطب «تَذَرَّ» را به صورت فعل مرکب و مضارع (باقی‌گذاری) معنا کرده‌اند و فعل مضارع معلوم جمع مذکور غایب «يُضْلُّوا» را به ترتیب به صورت فعل مرکب و مضارع (گمراهمی‌کنند) و (گمراه‌کنند) معنا کرده‌اند.

به طور کلی مکارم شیرازی و خرمشاهی در ترجمهٔ جملهٔ «إِنْ تَذَرُّهُمْ...» از آنجایی که اشاره‌ای به گروه خاصی از قوم نوح ﷺ نکرده‌اند و مفهوم وسیع و گسترده‌ای برای آن در نظر داشته‌اند، بنابراین ترجمهٔ آن‌ها علاوه بر افراد مؤمن که به نوح ﷺ ایمان آورده‌اند، می‌تواند شامل انبوھی از عامهٔ مردم نیز باشد که توسط مشرکان گمراه می‌شوند و از آیین آن‌ها پیروی می‌کنند.

هر دو مترجم جملهٔ فعلیهٔ «لَا يَلِدُوا» را به صورت جملهٔ فعلیه و خبری ترجمه کرده‌اند و به کلام قرآن وفادار بوده‌اند و حرف نافیهٔ «لَا» را به صورت حرف ربط نفی (نه) معنا کرده‌اند و آن را بر سر فعل آورده‌اند. با این تفاوت که مکارم شیرازی جملهٔ فعلیهٔ مذکور را که از فعل مضارع معلوم جمع مذکور غایب تشکیل شده به صورت فعل مرکب و پیشوندی (به وجود نمی‌آورند) ترجمه کرده که معنای مجازی زایش می‌باشد و خرمشاهی آن را به صورت فعل پیشوندی مرکب و مضارع (به بار نیاورند) معنا کرده که منظور همان فرزند آوری و به ثمر رساندن آن می‌باشد.

به طور کلی می‌توان گفت ترجمه‌های مذکور تمامًاً اشاره به جنبه‌های عملی و اعتقادی نسل آیندهٔ قوم نوح ﷺ دارد و اینکه اگر گروھی از مردم فاسد و گمراه باشند نسل‌های آینده آن‌ها هم می‌توانند در معرض فساد و گمراھی قرار گیرند.

«وَإِنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدَأَا» (الجن، ۱۹)

مکارم شیرازی: و اینکه هنگامی که بندۀ خدا [= محمد ﷺ] به عبادت بر می‌خاست و او

را می‌خواند، گروهی پیرامون او بشدت از دحام می‌کردن (مکارم شیرازی، ۵۷۳).

خرمشاهی: و چنین بود که چون بندۀ خدا [محمد] برخاسته او را به نیایش می‌خواند نزدیکشان بود که بر سر او بریزند (خرمشاهی، ۵۷۳).

«وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ» و چون برپای خاست بندۀ خدای و او را می‌خواند «كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لَيْدًا» (الجن، ۱۹) نزدیک بودید که پریان و رافتادندی [از حرص بر سماع قرآن] (میبدی، ۲۴۹/۱۰).

مکارم شیرازی این آیه را که در کل به صورت جمله اسمیه و خبری و تأکیدی می‌باشد و فعل شرط و جواب شرط موجود در آن خبر برای «آن» می‌باشدند و از چهار جمله فعلیه تشکیل شده به صورت سه جمله فعلیه و توضیحی و با تأکید کم‌تر ترجمه کرده و حرف ناسخ «آن» را که دارای ارزش موصولی نیز می‌باشد به صورت موصول (که) در ترکیب (اینکه) معنا کرده است. خرمشاهی آن را به صورت سه جمله فعلیه و دو جمله اسمیه ترجمه کرده و عبارت «آن» را به صورت عبارت (چنین بود که) و تأکیدی معنا کرده است.

هر دو مترجم جمله شرط و جواب شرط «لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لَيْدًا» را که خبر برای «آن» می‌باشدند به صورت شرطی معنا کرده‌اند و جملات فعلیه «قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ» را که شرط برای «لَمَّا» می‌باشدند به صورت جملات فعلیه ترجمه کرده‌اند و به ترتیب فعل ماضی معلوم مفرد مذکر غایب «قَامَ» را به صورت عبارت (به عبادت بر می‌خاست) و صفت مفعولی مرکب (برخاسته) معنا کرده‌اند. مکارم شیرازی و خرمشاهی در ترجمه اسم مفرد مذکر (عبد) که فاعل جمله می‌باشد و مضاف واقع شده و اسم مفرد مذکر (الله) مضافق‌الیه آن می‌باشد از معادل توضیحی استفاده کرده‌اند و ابتدا آن را به صورت ترکیب (بندۀ خدا) معنا کرده‌اند و مفهوم عامی برای آن در نظر گرفته‌اند، سپس با استفاده از اضافه توضیحی مشخص کرده‌اند منظور (محمد ﷺ) می‌باشد. هر دو مترجم جمله فعلیه «يَدْعُوهُ» را به صورت جمله فعلیه ترجمه کرده‌اند و فعل «يَدْعُوا» را به صورت فعل ماضی استمراری (می‌خواند) معنا کرده‌اند و ضمیر (ه) را به صورت ضمیر منفصل سوم

شخص مفرد غایب (او) ترجمه کردند. اما خرمشاھی در کل جمله فعلیه «يَدْعُوهُ» را به صورت عبارت (او را به نیایش می‌خواند) معنا کرده و می‌خواسته تأثیر عبادت پیامبر ﷺ را بر دیگران نشان دهد. مکارم شیرازی در ترجمه جواب شرط مذکور به ساختار ظاهری آیه پاییند نبوده و جمله فعلیه «يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا» را معنا کرده که از فعل ناقص مضارع معلوم جمع مذکور غایب «يَكُونُ» تشکیل شده و ضمیر بارز متصل مرفوعی جمع مذکور (و) اسم آن و اسم جمع مكسر مؤنث «لِبَدًا» خبر آن می‌باشد و جمله ناقصه مذکور با اسم و خبرش در اصل خبر برای «كَادُوا» می‌باشد و جمله فعلیه «كَادُوا» را معنا نکرده که از فعل مقابله ماضی معلوم جمع مذکور غایب و ضمیر متصل مرفوعی جمع مذکور (و) تشکیل شده که اسم «كَادَ» می‌باشد و هرگاه بر سر فعل مضارع بیاید معنای ماضی ملموس را می‌دهد و آن را از جمله حذف کرده است و در ترجمه عبارت «يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا» از قید مرکب (بشدت) برای ایجاد مبالغه در کلام استفاده کرده و از آنجایی که مشخص نکرده منظور از اینکه (گروهی پیرامون او بشدت ازدحام می‌کرددند) چه کسانی می‌باشند که وقتی پیامبر ﷺ به عبادت و نماز می‌پرداخت به سوی او هجوم می‌آوردند، بنابراین در کل باعث ابهام کلام شده است. خرمشاھی برخلاف مکارم شیرازی در ترجمه جمله «كَادُوا يَكُونُونَ...» به ساختار ظاهری آیه پاییند بوده و آن را به صورت (نزدیکشان بود که بر سر او بریزند) معنا کرده و جمله فعلیه «كَادُوا» را به صورت جمله اسمیه و تأکیدی معنا کرده و چون همانند مکارم شیرازی در ترجمه از اضافه توضیحی برای روشن‌تر شدن مفهوم جمله مذکور استفاده نکرده در کل باعث ابهام کلام شده است.

«يُبَيِّنُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخْرَى» (القيامة، ۱۳)

مکارم شیرازی: و در آن روز انسان را از تمام کارهایی که از پیش یا پس فرستاده آگاه می‌کنند (مکارم شیرازی، ۵۷۷).

خرمشاھی: در این روز انسان را از آنچه پیش‌فرستاده یا بازیس‌داشته است آگاه سازند (خرمشاھی، ۵۷۷).

«**يُبَيِّنُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ**» آگاه کنند آن روز [و پاداش دهنده] مردم را «**بِمَا قَدَّمَ وَأَخَرَ**» (القيامة، ۱۳) به هرچه از پیش فرستاد از کرد و کار، یا از پس خویش گذاشت از نهاد بد با نیک» (میبدی، ۲۹۷-۲۹۸/۱۰).

مکارم شیرازی آیه مذکور را که از سه جمله فعلیه و خبری و تأکیدی تشکیل شده به صورت دو جمله فعلیه ترجمه کرده است. در حالی که خرمشاهی آن را همانند میبدی به صورت سه جمله فعلیه ترجمه کرده و به کلام قرآن وفادار بوده است و هر دو مترجم جمله «**يُبَيِّنُ الْإِنْسَانُ...**» را همانند میبدی به صورت جمله فعلیه ترجمه کرده‌اند و فعل مضارع مجهول مفرد مذکر غایب «**يُبَيِّنُ**» را به ترتیب به صورت فعل معلوم و مرکب و مضارع (آگاه می‌کنند) و (آگاه سازند) معنا کرده‌اند و در ترجمه اسم مفرد مذکر (إنسان) که نائب فاعل جمله فعلیه مذکور می‌باشد، از عین کلمه قرآنی استفاده کرده‌اند و از آنجایی که واژه‌ای رایج در زبان مقصد می‌باشد و واحد و جمع و مذکر و مؤنث در آن یکسان است برای آن معادل فارسی مناسب نمیدهد و تنها آن را به صورت یک اصطلاح کلامی بکار برده‌اند.

مکارم شیرازی جملات فعلیه «**قَدَّمَ**» و «**أَخَرَ**» را که به صورت فعل ماضی معلوم مفرد مذکر غایب و عطف بر هم می‌باشند برخلاف میبدی که به صورت جمله فعلیه ترجمه کرده، آن‌ها را به ترتیب به صورت قید (پیش) و صفت مفعولی مرکب (پس‌فرستاده) معنا کرده و در ترجمه فعل «**قَدَّمَ**» صفت مفعولی (فرستاده) را به قرینه لفظی از جمله حذف کرده است. خرمشاهی نیز همانند مکارم شیرازی فعل «**قَدَّمَ**» را به صورت صفت مفعولی مرکب (پیش فرستاده) معنا کرده و فعل کمکی (است) را به قرینه لفظی از جمله حذف کرده، اما فعل «**أَخَرَ**» را به صورت فعل مرکب و ماضی (بازپس‌داشته است) معنا کرده است. به طورکلی در ترجمه این آیه منظور هر دو مترجم این است در روز قیامت انسان را از تمام کارهایی که در زمان حیات خود از پیش‌فرستاده یا بازپس‌داشته یعنی کارهایی که آثار آن‌ها بعد از مرگ از او باقی می‌ماند مثل کتاب، نوشته و غیره آگاه می‌سازند.

«**قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ**» (عبس، ۱۷)

مکارم شیرازی: مرگ بر این انسان، چه قدر کافر و ناسپاس است (مکارم شیرازی، ۵۸۵).

خرمشاهی: مرگ بر انسان [کافر] چه قدر کافرکیش است (خرمشاهی، ۵۸۵).

«**قُتِلَ الْإِنْسَانُ**» کشته باد این آدمی و نفریده «**مَا أَكْفَرَهُ**» (عبس، ۱۷) چون ناسپاس است او و ناگرویده (میبدی، ۳۷۹/۱۰).

هر دو مترجم جمله فعلیه «**قُتِلَ الْإِنْسَانُ**» را به صورت جمله‌ای عاطفی و نفرینی و انشائی معنا کرده‌اند و فعل مضارع مجهول «**قُتِلَ**» را به صورت اسم و به معنای (مرگ) آورده‌اند و فعل دعایی (باد) را از جمله حذف کرده‌اند و همچنین در ترجمه اسم مفرد مذکور (إنسان) که نائب فاعل می‌باشد از عین واژه قرآنی استفاده کرده‌اند که در زبان فارسی واحد و جمع و مذكر و مؤنث در آن یکسان است و از آنجایی که معنایی شیوا و مأنوس در زبان مقصد دارد، معادل فارسی برای آن مناسب نمیدهند. با این تفاوت که خرممشاهی از اضافه توضیحی (کافر) برای توصیف واژه (انسان) در این آیه استفاده کرده و مکارم شیرازی نیز از ترکیب وصفی (این انسان) استفاده کرده تا مشخص شود در این آیه منظور همه انسان‌ها نمی‌باشد، بلکه منظور انسان‌های کافر و ناسپاس می‌باشد.

مترجمان مذکور جمله اسمیه و تعجبی و انشائی «**مَا أَكْفَرَهُ**» را به صورت جمله اسمیه و انشائی و تأکیدی ترجمه کرده‌اند و به کلام قرآن وفادار بوده‌اند و مای تعجبیه را که مبتداً واقع شده به صورت قید مرکب (چه قدر) معنا کرده‌اند. مکارم شیرازی جمله فعلیه «**أَكْفَرَ**» را به صورت عبارت (کافر و ناسپاس است) معنا کرده و در ترجمه از دو کلمه متراوف استفاده کرده که (کافر) وام واژه‌ای قرآنی است و بلافاصله معنای آن (ناسپاس) را آورده و مفهوم گسترده‌ای برای آن در نظر گرفته و منظور ایشان انسانی است که هم بی‌دین و ایمان و هم ناسپاس نعمت‌های پروردگار است و کفران نعمت می‌کند. خرممشاهی فعل ماضی مذکور را به صورت عبارت (کافرکیش است) معنا کرده و منظور ایشان انسانی است که دین و طریقت کافران را دارد و تسلیم حق نمی‌شود و می‌خواهد نافرمانی انسان‌های کافر و بی‌دین و ایمان را نشان دهد.

«وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَيْنٍ» (التكوير، ۲۴)

مکارم شیرازی: او نسبت به آنچه از طریق وحی دریافت داشته بخل ندارد (مکارم شیرازی، ۵۸۶).

خرمشاهی: او در [گزاردن] وحی غیبی، بخیل نیست (خرمشاهی، ۵۸۶).

«وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَيْنٍ» (التكوير، ۲۴) و او به آن وحی که در نهان با اوست بخیل و دریغ دارنده نیست از شما» (میبدی، ۳۹۲/۱۰).

مکارم شیرازی آیه مذکور را که به صورت یک جمله اسمیه و تأکیدی می‌باشد به صورت دو جمله فعلیه با تأکید کمتری نسبت به خرمشاهی ترجمه کرده است. در حالی که خرمشاهی آن را به صورت جمله اسمیه ترجمه کرده و به کلام قرآن وفادار بوده است. اما میبدی جمله مذکور را برخلاف مترجمان مذکور به صورت دو جمله اسمیه ترجمه کرده است. مکارم شیرازی و خرمشاهی مای حرف نفی (ما شیبیه به لیس) را همانند میبدی به صورت حرف ربط نفی بر سر فعل آورده‌اند و ضمیر منفصل مفرد مذکر غایب «هُوَ» را که اسم برای (ما) می‌باشد به صورت ضمیر منفصل سوم شخص مفرد غایب (او) معنا کرده‌اند.

مکارم شیرازی اسم مفرد مذکر «ضَيْنٍ» را که صفت مشیه و خبر برای (ما) می‌باشد، از آنجایی که در زبان عربی و از جمله قرآن در مواردی بجای فعل بکار می‌رود، به صورت فعل مرکب و مضارع (bxل ندارد) معنا کرده، در حالی که خرمشاهی آن را به صورت عبارت (بخیل نیست) معنا کرده است. به طور کلی می‌توان گفت در ترجمه این آیه منظور هر دو مترجم این است که پیامبر ﷺ هر آنچه از طریق وحی و از عالم غیب اخذ می‌کرده به‌طور کامل و بی‌نقص در اختیار مردم قرار می‌داده و بخل نمی‌ورزیده است تا بلکه به راه راست و به سوی حق هدایت شوند.

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ» (المطففين، ۲۲)

مکارم شیرازی: مسلماً نیکان در انواع نعمت‌اند (مکارم شیرازی، ۵۸۸).

خرمشاهی: بی‌گمان نیکان در ناز و نعمت [بهشتی] اند (خرمشاهی، ۵۸۸).

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ» (المطففين، ۲۲) نیکان در ناز و نعیم‌اند» (میبدی، ۴۱۱/۱۰).

هر دو مترجم جمله اسمیه و خبری «إِنَّ الْأَبْرَارَ...» را همانند میبدی به صورت جمله اسمیه ترجمه کرده‌اند. با این تفاوت که برخلاف میبدی که حرف مشبه بالفعل و ناسخ «إِنَّ» را که به قصد تأکید و مهم جلوه دادن سخن در کلام می‌آید از جمله حذف کرده، مکارم شیرازی حرف مذکور را به صورت قید تأکید (مسلمًا) معنا کرده و خرمشاهی آن را به صورت قید تأکید مرکب (بی‌گمان) معنا کرده است.

مکارم شیرازی و خرمشاهی اسم جمع مكسر مذکور «أَبْرَار» را که صفت مشبه و اسم «إِنَّ» می‌باشد همانند میبدی به صورت صفت فاعلی (نیکان) ترجمه کرده‌اند.

مکارم شیرازی جار و مجرور «فِي نَعِيمٍ» را که خبر برای «إِنَّ» می‌باشد به صورت عبارت (در انواع نعمت‌اند) معنا کرده و بجای معنای واژه به واژه از شرح و توضیح آن برای قابل فهم شدن معنای آیه در زبان مقصد استفاده کرده و در ترجمه «فِي نَعِيمٍ» از وام واژه قرآنی (نعمت) استفاده کرده است و مفهوم وسیع و گسترده‌ای برای آن در نظر گرفته که شامل انواع نعمت‌ها برای نیکان می‌باشد که اشاره‌ای به همه مواهب مادی و معنوی برای آن‌ها می‌باشد.

خرمشاهی در ترجمه «فِي نَعِيمٍ» از معادل توضیحی استفاده کرده و ابتدا آن را به صورت عبارت (در ناز و نعمت‌اند) معنا کرده و در ترجمه از وام واژه قرآنی (نعمت) استفاده کرده که مترادف با واژه (ناز) می‌باشد و از اضافه توضیحی (بهشت) برای روشن‌تر شدن معنای آن استفاده کرده و منظور ایشان این است که نیکان در ناز و نعمت بهشتی هستند و مفهوم واژه «نَعِيمٍ» را در این آیه محدود به نعمت‌های بهشتی کرده است.

«لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ» (الغاشية، ۲۲)

مکارم شیرازی: تو سلطه‌گر بر آنان نیستی که (بر ایمان) مجبورشان کنی (مکارم شیرازی، ۵۹۲).

خرمشاهی: [و] بر آنان مسلط [و حکم فرما] نیستی (خرمشاهی، ۵۹۲).

«لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ» (الغاشية، ۲۲) تو بر دشمنان برگماشته‌ای، دسترس دار نیستی»

(میبدی، ۱۰/۴۶۸).

مکارم شیرازی و خرمشه‌ی جمله فعلیه و خبری «لَسْتَ عَلَيْهِمْ...» را به صورت جمله اسمیه و خبری و تأکیدی ترجمه کرده‌اند و فعل ماضی ناقص معلوم «لَيْسَ» را به صورت فعل ربطی و منفی (نیستی) معنا کرده‌اند.

مکارم شیرازی ضمیر متصل مفرد مذکور (ت) را که اسم برای «لَيْسَ» می‌باشد هم به صورت ضمیر منفصل دوم شخص مفرد مخاطب (تو) معنا کرده و هم در معنای فعل «لَيْسَ» آن را به صورت دوم شخص مفرد آورده است، در حالی که خرمشه‌ی ضمیر بارز (ت) را تنها در معنای فعل مذکور لحاظ کرده است.

مکارم شیرازی اسم فاعل مفرد مذکور «مُصَيْطِرٌ» را که خبر برای «لَيْسَ» می‌باشد به صورت صفت فاعلی (سلطه‌گر) ترجمه کرده و در انتهای ترجمه با استفاده از اضافه توضیحی مشخص کرده منظور این است که پیامبر ﷺ سلطه‌گر و قدرت طلب بر انسان‌ها نیست که بر ایمان مجبورشان کند و آن‌ها را وادار به داشتن ایمان کند.

خرمشه‌ی در ترجمة این واژه از معادل توضیحی استفاده کرده و ابتدا آن را به صورت صفت (سلط) معنا کرده سپس از اضافه توضیحی (حکم فرما) نیز برای روشن‌تر شدن معنای آیه استفاده کرده، اما از آنجایی که مشخص نکرده است که پیامبر ﷺ از چه لحاظ سلط و حکم فرما و فرمان‌دهنده بر انسان‌ها نمی‌باشد و مفهوم وسیع و گسترده‌ای برای آن در نظر گرفته همانند ترجمة فولادوند باعث ابهام کلام شده است.

«فَآمَّا مَنْ أَعْطَى وَ أَنْتَ» (اللیل، ۵)

مکارم شیرازی: اما آن‌کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزکاری پیش گیرد (مکارم شیرازی، ۵۹۵).

خرمشه‌ی: حال اگر کسی [مالی] بخشید و پروا و پرهیز ورزید (خرمشه‌ی، ۵۹۵).
««فَآمَّا مَنْ أَعْطَى» اما آن‌کس که از تن و مال خویش حق بداد «وَ أَنْتَ» (اللیل، ۵) و [از ناپسند خدای خویش] بپرهیزید» (میبدی، ۱۰/۵۱۰).

هر دو مترجم جمله شرطی و خبری مذکور را به صورت جمله شرطی معنا کرده‌اند و در ترجمه جمله اسمیه «من أَعْطَى» در کل جمله فعلیه «أَعْطَى» را در نظر داشته‌اند که خبر برای (من) می‌باشد و جمله اسمیه مذکور را به صورت جمله فعلیه و با تأکید کم‌تر ترجمه کرده‌اند و اسم موصول مشترک (من) را که مبتداً واقع شده به ترتیب به صورت ضمیر مبهم (آنکس که) و (کسی) معنا کرده‌اند.

مکارم‌شیرازی و خرمشاهی در ترجمه جمله فعلیه مذکور از معادل توضیحی استفاده کرده‌اند. با این تفاوت که مکارم شیرازی ابتدا آن را به صورت فعل مرکب و مضارع (اتفاق کند) معنا کرده و در ترجمه جایی زمانی از ماضی به مضارع داشته و از اضافه توضیحی (در راه خدا) برای روشن‌تر شدن معنای جمله فعلیه استفاده کرده است و منظور بخشش در راه خدا و کمک به فقرا می‌باشد و مقصود بخششی عاری از هرگونه منت و آزار و اذیت می‌باشد. خرمشاهی فعل مذکور را به صورت ماضی ساده (بخشید) معنا کرده و با استفاده از اضافه توضیحی مشخص کرده منظور از «أَعْطَى» در این آیه بخشیدن مال می‌باشد.

مترجمان مذکور جمله فعلیه «إِنَّقِي» را که فعل ماضی معلوم می‌باشد و عطف بر «أَعْطَى» است به صورت جمله فعلیه ترجمه کرده‌اند و آن را به ترتیب به صورت عبارت (پرهیزکاری پیش گیرد) و (پروا و پرهیز ورزید) معنا کرده‌اند و در ترجمه این آیه می‌خواهند لزوم با تقوی و خدارس بودن شخص بخشنده مال را نشان دهند.

«كَلَّا إِنَّ إِلِّيَّا نَسَانَ لَيَطْعَى» (العلق، ۶)

مکارم شیرازی: چنین نیست (که شما می‌پندارید) بهیقین انسان طغیان می‌کند (مکارم شیرازی، ۵۹۷).

خرمشاهی: چنین نیست، بی‌گمان انسان سر به طغیان برآورد (خرمشاهی، ۵۹۷).

««كَلَّا» حقا «إِنَّ إِلِّيَّا نَسَانَ لَيَطْعَى» (العلق، ۶) که مردم نافرمان شود» (میبدی، ۵۴۸/۱۰).

مترجمان مذکور در ترجمه جمله اسمیه و خبری و تأکیدی «إِنَّ إِلِّيَّا نَسَانَ لَيَطْعَى» برخلاف میبدی جمله فعلیه «يَطْعَى» را در نظر گرفته‌اند که خبر برای «إِنَّ» می‌باشد و آن

را به صورت فعلیه ترجمه کرده‌اند و به کلام قرآن و فادر نبوده‌اند و در ترجمة حرف مشبه بالفعل «إن» را که به قصد تأکید و مهم جلوه دادن سخن در کلام می‌آید به ترتیب از قید مرکب و تأکید (به‌یقین) و (بی‌گمان) استفاده کرده‌اند.

هر دو در ترجمة اسم مفرد مؤنث «الإنسان» که اسم «إن» می‌باشد از عین واژه قرآنی استفاده کرده‌اند و آن را به صورت یک اصطلاح کلامی بکار برده‌اند و معادل فارسی برای آن مناسب ندیده‌اند.

مکارم شیرازی جمله فعلیه «يَطْغَى» را که فعل مضارع معلوم می‌باشد به صورت فعل مرکب و مضارع (طغيان می‌کند) معنا کرده و خرمشاهی آن را به صورت عبارت (سر به طغيان برآورد) ترجمه کرده است و برای تأکید در معنای جمله از فعل پیشوندی مرکب و ماضی (سر برآوردن) استفاده کرده که کنایه از (سرکش شدن) می‌باشد و در ترجمه جابه جایی زمانی از مضارع به ماضی داشته است و هر دو مترجم در ترجمة فعل «يَطْغَى» از وام واژه قرآنی (طغيان) استفاده کرده‌اند و از آنجایی که در ترجمه مشخص نکرده‌اند که انسان در برابر چه چیزی یا چه کسی طغيان و سرکشی می‌کند در کل باعث ابهام کلام شده‌اند.

«وَ مَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ» (البينة، ۴)

مکارم شیرازی: اهل کتاب (نیز در دین خدا) اختلاف نکردند، مگر بعد از آنکه دلیل روشن برای آنان آمد (مکارم شیرازی، ۵۹۸).

خرمشاهی: و اهل کتاب تفرقه پیشه نکردند، مگر بعد از آنکه برایشان حجت هویدا آمد (خرمشاهی، ۵۹۸).

«وَ مَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» دو گروه نشدنند جهودان در کار او «إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ» (البينة، ۴) مگر پس آنکه به ایشان آمد و آشکارا شد ایشان را پیغامبری و استواری و راست سخنی او «(میبدی، ۵۶۸/۱۰).

در ترجمة آیه مذکور که به صورت جمله‌ای خبری می‌باشد، هر دو مترجم جمله فعلیه «ما تَفَرَّقَ الَّذِينَ» را برخلاف میبدی که به صورت جمله اسمیه و تأکیدی معنا کرده، آن را

به صورت جمله فعلیه و خبری ترجمه کرده‌اند و اسم موصول جمع مذکور «الَّذِينَ» را که در اینجا فاعل واقع شده آن را معنا نکرده و از جمله حذف کرده‌اند و در ترجمه‌آیه دخل و تصرف کرده‌اند و همچنین «مَا» حرف نفی را به صورت حرف ربط نفی (نه) معنا کرده‌اند و آن را بر سر فعل آورده‌اند. با این تفاوت که خرمشاهی فعل ماضی معلوم «تَفَرَّقَ» را به صورت عبارت (تفقه پیشه کردند) معنا کرده و در ترجمه از وام واژه قرآنی (تفقه) استفاده کرده است. اما مکارم شیرازی فعل ماضی مذکور را به صورت فعل مرکب و ماضی (اختلاف نکردند) معنا کرده است.

هر دو مترجم جمله فعلیه «أُوتُوا الْكِتَاب» را همانند می‌بینی که به صورت اسم (جهود) معنا کرده، آن را به صورت اسم خاص (اهل کتاب) معنا کرده‌اند و ارزش بلاغی جمله و مفرد یکسان نمی‌باشد زیرا مفرد دارای ثبوت و دوام است در حالی که جمله زمان دار است و آیه را که از سه جمله فعلیه تشکیل شده به صورت دو جمله معنا کرده‌اند و در ترجمه آیه دخل و تصرف کرده‌اند.

به طور کلی می‌توان گفت در ترجمه جملات مذکور منظور مکارم شیرازی این است که اهل کتاب در دین خدا اختلاف نکرند، بنابراین تأکید مکارم شیرازی در ترجمه در ارتباط با دین خدا می‌باشد. اما خرمشاهی از افزوده تفسیری برای قابل فهم شدن معنای جملات در زبان مقصد استفاده نکرده و باعث ابهام کلام شده است و مشخص نکرده در ابتدای آیه اهل کتاب از چه لحاظ دستخوش پراکندگی نشندند و تفرقه پیشه نکرند.

مترجمان مذکور جمله فعلیه «جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ» را برخلاف می‌بینی که به صورت دو جمله فعلیه و اسمیه ترجمه کرده، آن را تنها به صورت یک جمله فعلیه ترجمه کرده‌اند و فعل ماضی معلوم «جَاءَتْ» را به صورت ماضی ساده (آمد) معنا کرده‌اند و منظور آن‌ها در ترجمه جمله فعلیه «جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ» این است که خداوند برای اتمام حجت با اهل کتاب برای آن‌ها بینه‌ای (دلیل روشن، برهان آشکار و حجت هویدا) فرستاد، اما مشخص نکرده‌اند که این بینه در ارتباط با چه کسی و چه چیزی می‌باشد و باعث ابهام کلام شده‌اند.

۸- نتایج مقاله

بر اساس توصیف و تحلیل یافته‌های حاصل از تحقیق می‌توان گفت:

- ۱- مکارم شیرازی و خرمشاهی در برگردان آیات قرآنی سبک خاص و یکنواختی را دنبال نکرده‌اند.
- ۲- مترجمان مذکور همانند ترجمه کشف الاسرار جملات فعلیه را در بیشتر موارد به صورت فعلیه معنا کرده‌اند. با این تفاوت که در ترجمه جملات اسمیه که بیشتر برای تأکید مفاهیم و آموزه‌های قرآنی بکار می‌روند، مکارم شیرازی آن‌ها را برخلاف کشف الاسرار در اکثر موارد به صورت جمله فعلیه معنا کرده که توضیحی هستند و تأکید کم‌تری دارند، در حالی که خرمشاهی جملات اسمیه را همانند کشف الاسرار در بیشتر موارد به صورت جمله اسمیه و تأکیدی معنا کرده و به کلام قرآن وفادار بوده است.
- ۳- مکارم شیرازی و خرمشاهی در صورت استفاده از اضافه‌های توضیحی در ترجمه جملات فعلیه و اسمیه همانند ترجمه کشف الاسرار یا آن‌ها را به صورت جمله معتبره با قرار دادن داخل علائم سجاوندی از ترجمه جدا کرده‌اند و یا اینکه آن‌ها را بدون استفاده از علائم سجاوندی به ترجمه افزوده‌اند و باعث افزایش تعداد واژگان در ترجمه نسبت به متن اصلی شده‌اند.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم با ترجمه‌های مکارم شیرازی و بهاءالدین خرمشاهی.
۲. اکبری، امید، محمودی، نجمه و گوگلانی، گوهرشاد، «بررسی کارایی دو شیوه ترجمه تحت‌اللفظی و آزاد از دیدگاه خوانندگان (مطالعه موردنی: ترجمه‌های رمان هزار خورشید تابان)»، فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه، سال ۴۶، شماره ۱، ۱۳۹۲ ش.
۳. اوچاقلو، ابوالقاسم، معارف، مجید و فائز، قاسم، «درآمدی بر سبک‌شناسی کلام نبوی»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال ۱۱، شماره ۲، ۱۳۹۳ ش.
۴. بارانی، محمد، «فراهنجاری معنایی در نظر کشف الاسرار مبیدی»، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره ۹، ۱۳۷۸ ش.
۵. جوکار، نجف، «نگاهی به چگونگی نقل آیات در تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۲، ۱۳۸۱ ش.
۶. سهلازی، محمدجواد، «زبان‌شناسی و مطالعات میان رشته‌ای»، پژوهش زیان‌های خارجی، شماره ۱۳۸۱ ش.
۷. سیدی، سیدحسین، زیبایی‌شناسی آیات قرآن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
۸. شاهرخی، محمود، «نگاهی به تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار»، وقف میراث جاوید، شماره ۴، ۱۳۷۲ ش.
۹. صفوی، کورش، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران، انتشارات سوره مهر، چاپ ششم، ۱۳۹۹ ش.
۱۰. کوشان، محمدعلی، «با جاری وحی: تقدی بر ترجمه آقای بهاءالدین خرمشاهی از قرآن کریم (از آغاز تا سوره قصص)»، وقف میراث جاوید، شماره ۱۳۷۶ ش.
۱۱. لاینر، جان، مقدمه‌ای بر معنای‌شناسی زبان‌شناسی، ترجمه حسین واله، تهران، گام نو، چاپ سوم، ۱۳۹۸ ش.
۱۲. لطفی‌بورسعادی، کاظم، درآمدی به اصول و روش ترجمه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۹ ش.
۱۳. محمدزاده، جواد، عبدی، صلاح‌الدین، «تقدی عملکرد مترجمان قرآن کریم در ترجمه تساوی و تضمین نحوی (مورداکاوی ترجمه‌های خرمشاهی، مکارم شیرازی و فولادوند)»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۴، ۱۳۹۸ ش.
۱۴. مبیدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف الاسرار و عده الابرار، به اهتمام علی‌اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۱۵. نیازی، شهریار و همکاران، «بررسی کارآمدی الگوی گارسیس در ارزیابی ترجمه قرآن (مطالعه موردنی ترجمه مکارم شیرازی)»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، شماره ۱۳۹۹، ۱۳۹۹ ش.
۱۶. نایدا، یوجین‌ای، تبیر، چارلز‌آر، نظریه و عمل در ترجمه، مترجمان آناهیتا امیرشجاعی و زهرا داوریان، گرگان، نوروزی، چاپ اول، ۱۳۹۳ ش.